

ملاک صحت طواف، گذر از نصف یا اتمام چهار دور

مهدی ساجدی*

چکیده

در تحقیق حاضر حکم ادامه طواف واجبی که در اثر پیشامد عذر، قطع شده است، بررسی می‌شود. نتایج حاصل از این پژوهش - که به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای و با تحلیل ادله صورت پذیرفته - حاکی از آن است که چنانچه مکلف بیش از سه دور و نیم از طواف را انجام داده باشد، ادامه طواف پس از رفع عذر، مطابق با نظر برخی از فقها صحیح، و طبق نظر برخی دیگر باطل است. منشأ اختلاف، روایاتی است که برخی طواف را با گذر از نصف، و برخی با اتمام چهار دور صحیح و قابل تکمیل دانسته است. دقت در روایات مزبور حاکی از آن است که تعلیل امام علیه السلام برای صحت طواف ناقص، با عبارت «لأنها زادت علی النصف» و تکرار عنوان «گذر از نیمه» در برخی از این روایات، ظهور در بیان معیار حکم و ضابطه کلی در قطع طواف دارد. از این رو قول فقیهانی که معتقدند طواف انجام گرفته به مقدار سه دور و نیم صحیح و قابل تکمیل است، به صواب نزدیک تر است. همچنین می‌توان ادعا کرد: لسان روایاتی که رسیدن به دور چهارم در آن مطرح شده، لسان بیان ملاک نیست. از این رو روایات مبین ملاک می‌تواند عرفاً مفسر برای این دسته از روایات قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: طواف واجب، گذر از نصف، اتمام چهار دور.

* عضو گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت. (mehdisajedi85@yahoo.com)

مقدمه

یکی از مهم‌ترین اعمال و مناسک حج و عمره، طواف کعبه است. انجام طواف، در سالیان اخیر، با توجه به ازدحام مسجدالحرام، با دشواری بیشتری برای حج‌گزاران همراه است؛ به ویژه اینکه انجام طواف واجب و داخل شدن در مسجدالحرام، به طهارت مشروط است و همین امر سبب شده است بانوان، معذورین و کسانی که توان کمتری دارند، اهتمام بیشتری نسبت به انجام صحیح طواف خود داشته باشند. از طرف دیگر مستفاد از کلمات فقها این است که قطع طواف، در همه موارد، مبطل نیست و در فروضی از مسئله امکان تصحیح عمل و ادامه طواف وجود دارد. بنابراین چنانچه حج‌گزار، بخشی از طواف را انجام داده باشد و دچار عذری مثل از دست رفتن طهارت شود، به گونه‌ای که امکان ادامه طواف را نداشته باشد، پس از برطرف شدن عذر می‌تواند بر مقداری که انجام پذیرفته بنا گذارد و طواف خود را تکمیل کند. البته فقها مقداری از طواف را، که امکان بناگذاری بر آن و تکمیل طواف وجود دارد، متفاوت بیان کرده‌اند و این نشان دهنده اختلاف برداشت آنها از روایات است. (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۳۹؛ خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۵) از این رو سؤال مهمی که مجال طرح می‌یابد این است که انجام چه حدی از طواف توسط حج‌گزار این قابلیت را می‌یابد که پس از برطرف شدن عذر وی بتواند بنا را بر آن نهاده و طواف خود را تکمیل کند؟

اقوال فقها

در ارتباط با ملاک صحت طواف و امکان بناگذاری بر آنچه انجام شده، دو قول از فقها به منصفه ظهور رسیده که به قرار ذیل است:

۱. ملاک، گذر از نیمه طواف است.

شیخ طوسی رحمته الله در کتاب نهاییه در مورد طواف کسی که طهارتش را در حین

طواف از دست داده، معتقد است: «چنانچه از نیمه گذشته، پس از تحصیل طهارت، طواف خود را تکمیل کند». (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۳۹)

أبو الصلاح حلبی (أبو الصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۶)، مرحوم سلار دیلمی (سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۴) و ابن زهره (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۶) نیز از فقیهان متقدمی هستند که معتقدند در صورت پیشامد ضرورت، قطع طواف واجب، جایز است و چنانچه فرد از نیمه طواف گذشته باشد، می تواند آن را تکمیل کند.

از دیگر فقیهان متقدم می توان از جناب قطب الدین کیدری رحمته الله نام برد. ایشان نیز در فرض قطع طواف از باب ضرورت، تکمیل آن را در صورتی که مکلف از نصف گذشته باشد، ممکن دانسته است. (بیهقی نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۶) میان فقیهان متأخر، که قطع طواف را جایز و تکمیل آن را منوط به گذر از نصف دانسته اند، می توان از علامه حلی رحمته الله در کتاب تبصرة المتعلمین (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۹)، مرحوم مؤمن قمی سبزواری (سبزواری، ۱۴۲۱ق، ص ۲۰۳) و محمدمهدی نراقی (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۰۰) نام برد.

برخی از فقیهان نزدیک به معاصر و معاصر، مانند مرحوم شاهرودی (شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۳۷۲)، آیت الله شبیری، خامنه ای و مکارم شیرازی (افتخاری، ۱۴۲۸ق، ص ۳۴۹) نیز بر همین اعتقادند.

۲. ملاک، اتمام چهار دور است.

ابن ادریس حلی رحمته الله (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۷۲) و یحیی بن سعید حلی رحمته الله از فقیهان متقدم، معتقدند: «چنانچه حج گزار بنا به دلیلی پیش از اتمام چهار دور طواف را قطع کند، باید طواف را از سر گیرد». (یحیی بن سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۹۸) ابن حمزه رحمته الله قطع طواف را، در صورتی که کمتر از چهار دور از آن انجام شده باشد، از مبطلات طواف بر شمرده است. (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۱۷۴)

علامه حلی رحمته الله بر خلاف آنچه در تبصرة ملتزم شده، در تذکرة الفقهاء (علامه حلی،

۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۱۶) معتقد است: «چنانچه بانوی حج گزار هنگام طواف دچار قاعدگی شود، باید طواف را قطع کند و به انجام سعی بپردازد و اگر کمتر از چهار دور از طواف را انجام داده، طوافش باطل است». ایشان در منتهی نیز ملاک صحت طواف انجام گرفته را اتمام چهار دور قرار داده است. (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۳۶۸)

از فقهای متأخر و معاصر - که ملاک صحت طواف را اتمام چهار دور قرار داده‌اند - می‌توان از محقق سبزواری رحمته الله علیه (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۸۶)، صاحب جواهر رحمته الله علیه (صاحب جواهر، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۳۹)، محقق خویی رحمته الله علیه (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۳۵۴)، امام خمینی رحمته الله علیه (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۱)، آیت‌الله تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۴۳) و وحید خراسانی (افتخاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۵۰) نام برد.

ادله نظریه اول

روایاتی که مورد استناد قائلین به نظریه اول قرار گرفته، به قرار ذیل است:

۱. مرسله ابن ابی عمیر

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا
السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَحْدُثُ فِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ وَقَدْ طَافَ بَعْضُهُ قَالَ: يُخْرُجُ فَيَتَوَضَّأُ
فَإِنْ كَانَ جَازَ النِّصْفِ بَنَى عَلَى طَوَافِهِ وَإِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنَ النِّصْفِ أَعَادَ الطَّوَافَ.
(کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۴۱۴)

روایت فوق، گرچه به صورت مرسل نقل شده، از مراسیل ابن ابی عمیر است که در حکم روایت مسند محسوب می‌شود. از نظر محتوا نیز ملاک در بناگذاری بر طواف انجام شده، به صراحت، گذر از نصف بیان شده است.

۲. مرسله جمیل

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا
عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَحْدُثُ فِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ وَقَدْ طَافَ بَعْضُهُ قَالَ يُخْرُجُ

وَيَتَوَضَّأُ فَإِنْ كَانَ قَدْ جَازَ النَّصْفَ بَنَى عَلَى طَوَافِهِ وَإِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنَ النَّصْفِ أَعَادَ الطَّوَافَ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۱۸)

این روایت نیز به صورت مرسل نقل شده و از نظر دلالت، همانند روایت قبل، ملاک در صحت طواف انجام شده را گذر از نصف می‌داند.

۳. روایت ابراهیم بن إسحاق

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَمَّنْ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ امْرَأَةٍ طَافَتْ أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ وَهِيَ مُعْتَمِرَةٌ ثُمَّ طَمِثَتْ قَالَ: تُتِمُّ طَوَافَهَا وَلَيْسَ عَلَيْهَا غَيْرُهُ وَتُتَعْتَبُ تَامَةً وَلَهَا أَنْ تَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ - لِأَنَّهَا زَادَتْ عَلَى النَّصْفِ وَ قَدْ قَضَتْ مُتَعْتَبَهَا فَلْتَسْتَأْنِفْ بَعْدَ الْحَجِّ وَإِنْ هِيَ لَمْ تَطُفْ إِلَّا ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ فَلْتَسْتَأْنِفْ الْحَجَّ فَإِنْ أَقَامَ بِهَا جَمَاهَا بَعْدَ الْحَجِّ فَلْتَخْرُجْ إِلَى الْجِعْرَانَةِ أَوْ إِلَى التَّنْعِيمِ فَلْتَعْتِمِرْ. (موسوی عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۴۵۵)

روایت فوق از جهت ارسال در سند، ضعیف است؛ اما از جهت دلالت، مانند دو روایتی که گذشت، ملاک در اتمام طواف و بناگذاری بر آنچه انجام شده را انجام طواف، بیش از نصف قرار داده است.

۴. موثقه ابوبصیر

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ وَهِيَ فِي الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ أَوْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَجَازَتْ النَّصْفَ فَعَلِمَتْ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ فَإِذَا طَهَّرَتْ رَجَعَتْ فَأَتَمَّتْ بَقِيَّةَ طَوَافِهَا مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي عَلِمَتْهُ فَإِنْ هِيَ قَطَعَتْ طَوَافَهَا فِي أَقَلِّ مِنَ النَّصْفِ فَعَلِيهَا أَنْ تَسْتَأْنِفَ الطَّوَافَ مِنْ أَوَّلِهِ. (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۴۴۸)

از این روایت می‌توان به موثقه ابوبصیر تعبیر کرد. البته به نظر می‌رسد در سند روایت خطایی رخ داده است؛ زیرا علی بن ابی حمزه از مشایخ محمد بن زیاد

است. بنابراین باید علی بن حسن از محمد بن زیاد و وی از علی بن ابی حمزه از ابی بصیر نقل روایت کرده باشد. به هر روی، بر فرض پذیرش سند، دلالت این روایت بر ملاک بودن گذر از نصف در صحت طواف و امکان بناگذاری بر آنچه انجام پذیرفته، روشن است. همچنین عبارت «جاوزت النصف» بیانگر این است که چنانچه طواف از نصف گذشته و پیش از رسیدن به دور چهارم قطع شده، صحیح و قابل تکمیل شدن است.

۵. روایت احمد بن عمر حلال

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ذَكْرَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَالِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ طَافَتْ خَمْسَةَ أَشْوَاطٍ ثُمَّ اغْتَلَتْ. قَالَ: إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ وَهِيَ فِي الطَّوْفِ بِالْبَيْتِ أَوْ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَجَاوَزَتِ النِّصْفَ عَلِمَتْ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ الَّذِي بَلَغَتْ فَإِذَا هِيَ قَطَعَتْ طَوَافَهَا فِي أَقَلِّ مِنَ النِّصْفِ فَعَلِيهَا أَنْ تَسْتَأْنِفَ الطَّوْفَ مِنْ أَوَّلِهِ. (همان، ص ۴۴۹)

این روایت گرچه سند صحیحی ندارد، از آنجا که از نظر متن، مشابه موثق ابوبصیر است، می توان دلالت آن را پذیرفت و تأییدی دیگر بر ملاک بودن گذر از نصف، در حکم به صحت و امکان اتمام طوافی که از نصف گذشته است، محسوب می شود.

۶. روایت سعید أعرج

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ امْرَأَةٍ طَافَتْ بِالْبَيْتِ أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ وَهِيَ مُعْتَمِرَةٌ ثُمَّ طَمِثَتْ، قَالَ: تَتِمُّ طَوَافُهَا فَلَيْسَ عَلَيْهَا غَيْرُهُ وَتُتَعْتَبُ تَامَةً فَلَهَا أَنْ تَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَذَلِكَ لِأَنَّهَا زَادَتْ عَلَى النِّصْفِ وَقَدْ مَضَتْ مُتَعْتَبُهَا وَلِتُسْتَأْنَفَ بَعْدَ الْحَجِّ. (موسوی عاملی، ۱۴۰۹ق،

برخی از فقها روایت فوق را از نظر سند پذیرفته و برخی دیگر آن را مبتلا به ضعف می‌دانند؛ هر چند به نظر می‌رسد به دلیل ناشناخته بودن ابراهیم بن ابی اسحاق، نتوان اعتبار روایت را پذیرفت؛ از نظر دلالت نیز امام علیه السلام، طواف زنی را که پس از اتمام چهار دور دچار قاعدگی شده، قابل اتمام دانسته‌اند. البته در نهایت، علت حکم به صحت طواف را گذر از نیمه بیان کرده‌اند.

ادله نظریه دوم

روایاتی که در اثبات نظریه دوم، یعنی ملاک بودن اتمام چهار دور در صحت طواف انجام شده و امکان ادامه طواف، مورد استناد قرار گرفته، به قرار ذیل است:

۱. روایت ابی اسحاق

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ صَاحِبِ
الْوَلُؤِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ فِي الْمَرْأَةِ الْمُتَمَتِّعَةِ إِذَا طَافَتْ بِالْبَيْتِ
أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ ثُمَّ حَاضَتْ: فَمُتَعَتُهَا تَامَةً وَتَقْضِي مَا فَاتَهَا مِنَ الطَّوَّافِ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ
الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَتَخْرُجُ إِلَى مَنِيِّ قَبْلَ أَنْ تَطُوفَ الطَّوَّافَ الْآخَرَ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۹۳)

سند این روایت ضعیف است. از نظر دلالت نیز بیان می‌کند: زنی که قصد تمتع دارد، چنانچه پس از اتمام چهار دور دچار قاعدگی شود، نیت عمره تمتع او آسیب نمی‌بیند و می‌تواند پس از حصول طهارت، مناسکی را که انجام نداده است، قضا کند.

۲. موثقه اسحاق بن عمار

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ
إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي رَجُلٍ طَافَ طَوَّافَ الْفَرِیضَةِ ثُمَّ اعْتَلَّ عِلَّةً لَا
يَقْدِرُ مَعَهَا عَلَى تِمَامِ الطَّوَّافِ فَقَالَ: إِنْ كَانَ طَافَ أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ أَمَرَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ

ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ فَقَدْ تَمَّ طَوَافُهُ وَإِنْ كَانَ طَافَ ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى الطَّوَافِ فَإِنَّ هَذَا مِمَّا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُوَخِّرَ الطَّوَافَ يَوْمًا وَيُؤَمِّنَ فَإِنَّ خَلَّتْهُ الْعِلَّةُ عَادَ فَطَافَ أُسْبُوعًا وَإِنْ طَالَتْ عَلَيْهِ أَمَرَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ أُسْبُوعًا... (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۴، ص ۴۱۴)

این روایت سند قابل اطمینانی ندارد. در این روایت امام علیه السلام، صحت طواف انجام شده مریض و نایب گرفتن جهت ادامه طواف را منوط به اتمام چهار دور نموده و طواف کمتر از چهار دور را نیازمند اعاده مکلف یا نایبش دانسته‌اند. البته باید توجه کرد که استفاده ملاک کلی در حکم قطع طواف از این روایت، منوط به الغای خصوصیت و سرایت حکم قطع طواف به واسطه مریضی به سایر علل است.

نقد کلمات فقها

همان‌گونه که در نقل کلمات فقها گذشت، هر دو نظریه دارای طرفداران بسیاری است. از این رو نمی‌توان در مسئله ادعای اتفاق یا شهرت نسبت به یک طرف را پذیرفت. از طرفی دقت در کلمات برخی از فقها، همچون صاحب مسالک (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۴۰) و صاحب مدارک (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ ق، ج ۸، ص ۱۵۴)، بیانگر این است که آنان عبارت «گذر از نیمه» را به رسیدن به دور چهارم معنا کرده‌اند. از متأخرین نیز، که این رویه را در پیش گرفته‌اند، می‌توان از صاحب جواهر رحمته الله علیه نام برد. (نجفی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۳۹)

اما به نظر می‌رسد: ترجمه «گذر از نیمه» به «رسیدن به دور چهارم و اتمام آن» بر خلاف ظاهر روایت است.

برخی از متأخرین نیز، همچون محقق خویی رحمته الله علیه، در فرض از بین رفتن طهارت در اثنای طواف و در صورت گذر از نیمه و نرسیدن به دور چهارم، با مطرح کردن دو احتمال صحت و فساد، در نهایت به احتیاط حکم کرده‌اند. ایشان در مورد منشأ

دو احتمال فرموده است:

منشأ این دو احتمال این است که مراد از نصف، نصف صحیح است یا نصف کسری؟ زیرا نصف به اعتبار دورهاست و معلوم است که هفت دور، فقط نصف کسری، یعنی سه و نیم دور دارد. در این صورت اگر مراد از نصف، نصف صحیح باشد، باید مراد از «گذر از نصف» در روایت مرسل و کلام اصحاب، پس از دور چهارم و تکمیل آن باشد و اگر مراد از نصف، نصف حقیقی کسری، یعنی سه و نیم دور باشد، دارای مبعده است؛ زیرا تعبیر به «رسیدن به رکن سوم» آسان‌تر و اولی‌تر بود؛ زیرا نصف حقیقی کسری همان رسیدن به رکن سوم است. (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۱۱)

ایشان سپس در ادامه به بیان حکم مسئله، با توجه به دو احتمال مزبور پرداخته و چنین نگاشته است:

مطابق با احتمال اول، به ناچار حج‌گزار باید طواف را اعاده کند؛ زیرا دور چهارم او تکمیل نشده است و طبق احتمال دوم نیازی به اعاده نیست؛ بلکه می‌تواند بر همان طواف بنا گذارد. بنابراین مقتضای دو احتمال و عدم ترجیح یکی بر دیگری این است که بین دو کار را جمع کند؛ یعنی طواف را از جایی که قطع کرده، پس از تحصیل طهارت تمام کند، سپس طواف دیگری انجام دهد. و از احتیاط مذکور کفایت می‌کند که طواف کاملی را انجام دهد و اعم از تمام و اتمام را قصد نماید؛ زیرا اگر مطلوب تمام شدن عمل باشد، عملش را تمام کرده و اگر مطلوب، اتمام بوده که حاصل و طواف زاید لغو است. (همان)

به نظر می‌رسد ملاحظات بر کلام این فقیه بزرگوار وارد باشد؛ زیرا معیار در تفسیر کلمات معصومین علیهم‌السلام، همان معانی حقیقی است که به ذهن تبادر می‌یابد؛ مگر اینکه حمل بر حقیقت ممکن نباشد یا در روایات، قرائنی بر اراده خلاف معنای حقیقی وجود داشته باشد. درحالی‌که در محل گفت‌وگو، مانعی از حمل عبارت «گذر از نیمه» یا «لأنها زادت علی النصف» بر معنای نصف حقیقی کسری وجود ندارد و حمل روایت بر اراده نصف صحیح نیز دلیل روشنی ندارد.

از طرف دیگر به نظر می‌رسد امام علیه السلام در صدد بیان ضابطه برای صحت و بناگذاری بر طواف انجام گرفته توسط حج‌گزار هستند. از این رو تعبیر «رسیدن به رکن سوم» یا «لأنها وصل إلى الركن الثالث» صحیح نیست؛ زیرا در هر دور طواف، حج‌گزار به رکن سوم می‌رسد و ممکن است این توهّم برای او ایجاد شود که ملاک صحت طواف، رسیدن به رکن سوم است و فرقی ندارد حج‌گزار در کدام دور از طوافش باشد. علاوه بر اینکه برخی روایات بیان می‌کند امام علیه السلام، وظیفه بانوی حج‌گزار را اتمام طواف از محل قطع طواف قرار داده‌اند. در حالی که اگر انجام طواف دیگری لزوم می‌داشت، بر حضرت بیان آن لازم بود تا تأخیر بیان از وقت حاجت لازم نیاید؛ بلکه همین عدم بیان مهم‌ترین دلیل بر عدم لزوم انجام طواف دیگری، ولو از باب احتیاط، است.

تحقیق و بیان رأی مختار

با توجه به اینکه منشأ اختلاف دو دیدگاه فوق، در مسئله مورد گفت‌وگو، نتایج متفاوتی است که از روایات حاصل شده، لازم است این روایات مورد واکاوی دقیق قرار گیرند. از این رو می‌گوییم:

روایاتی که ملاک صحت طواف را گذر از نیمه بیان کرده‌اند، از نظر تعداد، بیش از روایاتی است که ملاک را اتمام چهار دور دانسته‌اند. در دسته اول، روایت مرسل ابن ابی عمیر که در حکم مسند است و روایت موثق ابنی بصیر قرار گرفته و در دسته دوم، روایت صحیح یا موثق اسحاق بن عمار. با این وجود به نظر می‌رسد نتوان یک طرف را از جهت سندی ترجیح داد و لازم است مجموعه روایات را از نظر دلالت بررسی کرد.

اما از نظر دلالت، اولی این است که روایات دسته اول را مقدم کنیم و به صحت طوافی که از نیمه گذشته و امکان تکمیل آن، حکم کنیم؛ زیرا علاوه بر دلالت دو روایت اول از دسته اول، بر ملاک بودن گذر از نیمه در صحت طواف، فقره اول

روایت سوم، یعنی «تم طوافها» نیز ظهور دارد در اینکه امام علیه السلام صرفاً در مقام بیان حکم شرعی و نه بیان ضابطه کلی در مورد حکم طوافند؛ خصوصاً اینکه انجام چهار دور در کلام سائل بیان شده و امام علیه السلام در تعلیل صحت طواف مزبور، در فقره نهایی، گذر از نصف را به عنوان دلیل صحت بیان کرده‌اند. از طرف دیگر، با توجه به اینکه سؤال راوی از اتمام چهار دور و پاسخ امام علیه السلام، بناگذاری بر گذر از نصف است، چنین فهمیده می‌شود که اتمام و عدم اتمام چهار دور از نظر امام علیه السلام ملاک نیست؛ بلکه ملاک در جواز بناگذاری بر آنچه انجام شده و نیز در تمامیت عمره تمتع، گذر از نصف است.

برخی از محققین معاصر در همین ارتباط فرموده‌اند:

امام علیه السلام علت اعتبار چهار دور طواف انجام شده در روایت ابراهیم بن اسحاق را گذر از نصف بیان کرده‌اند؛ با وجود اینکه سؤال کننده تصریح دارد به اینکه چهار دور طواف انجام داده است، اما امام علیه السلام به علت گذر از نصف، آن چهار دور طواف انجام شده را صحیح دانسته و فرمودند: «این طواف صحیح است؛ چون چهار دور انجام گرفته است» و به عبارت دیگر اگر ملاک در صحت طواف انجام گرفته، تکمیل کردن چهار دور بود، مناسب‌تر این بود که در شق دوم بفرمایند: «و اگر چهار دور طواف نکرده...» با اینکه امام علیه السلام فرمودند: «و اگر سه دور طواف انجام داده...» با اینکه سه دور طواف با سه دور و نیم و سه دور و یک‌چهارم و سه دور و یک‌پنجم مانند طواف سه دور است، پس چرا امام علیه السلام تنها طواف سه دور را بیان نمودند؟» (سبحانی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۱۶۲)

اگر گفته شود از اینکه در این روایت، شق دوم در کلام امام علیه السلام «انجام سه دور طواف» قرار داده شده، چنین فهمیده می‌شود که ملاک در صحت طواف انجام شده، طوافی است که کامل صورت گرفته باشد و اعتباری به طواف ناقص نیست؛ در غیر این صورت باید چنین می‌فرمودند: «اگر از نصف نگذشته است...».

در پاسخ می‌توان چنین گفت:

اولاً: حکم طوافی که کمتر از نصف آن انجام شده، با این تعلیل، یعنی «لأنها زادت علی النصف» معلوم شده است و ممکن است امام علیه السلام در صدد بوده‌اند حکم مصداق روشنی از طواف ناقص را بیان کنند که معمولاً در یاد طواف کننده - به دلیل مشخص بودن ابتدا و انتهای محل انجام آن - مانده و کثیر الابتلاست.

ثانیاً: سایر روایاتی که با همین مضمون وارد شده، ملاک بودن طواف کامل را نفی می‌کند؛ زیرا در روایت ابوبصیر (روایت ذیل) امام علیه السلام در مورد وظیفه زنی که طوافش از نصف گذشته و کمتر از چهار دور است، فرموده‌اند: محلی که رسیده‌ای را علامت بگذار؛ درحالی که اگر ملاک، دور کامل باشد، نیاز به علامت‌گذاری نیست؛ چه اینکه وقتی طواف کامل نشده و به دور چهارم نرسیده، باطل است و علامت‌گذاری تأثیری در عدم بطلان ندارد.

ممکن است گفته شود در روایت اسحاق بن عمار (روایت دوم از روایات دسته دوم)، ملاک در صحت و جواز بناگذاری بر آنچه انجام شده، رسیدن به دور چهارم است و با توجه به اعتبار سند، بر دیگر روایات و از جمله موثقه ابوبصیر مقدم است. لذا باید ملاک و معیار در جواز اكمال طواف را رسیدن به دور چهارم قرار داد.

در پاسخ به این اشکال باید گفت: لسان روایت اسحاق بن عمار، ارائه ملاک نیست؛ بلکه امام علیه السلام در این روایت تنها در صدد تبیین حکم قطع طواف فرد بیمار هستند و تعلیلی که از سایر روایات در ارتباط با حکم به صحت طواف ناقص فهمیده می‌شود، یعنی گذر از نصف، مفسر این روایت است؛ گویا امام علیه السلام به او چنین فرموده‌اند: «اگر یقین دارد چهار دور را انجام داده، چون از نیمه گذشته، نایب، آن را تکمیل کند و اگر فقط سه دور را انجام داده، انجام طواف را از سر گیرد».

نکته دیگر اینکه بر فرض پذیریم این روایت در صدد بیان ملاک است، باید بپذیریم امام علیه السلام ملاکی متفاوت برای صحت طواف مریض نیازمند نایب ارائه کرده‌اند؛ درحالی که به نظر می‌رسد ملاک صحت در طواف، در تمام موارد، یکی

باشد؛ زیرا عبارت «لأنها زادت على النصف» و تکرار عنوان «گذر از نیمه» در روایات موثق، ظهور دارد در اینکه امام علیه السلام، در مقام بیان معیار و ملاک کلی برای صحت طواف ناقص‌اند؛ بر خلاف روایاتی که رسیدن به دور چهارم در آنها مطرح شده که به نظر می‌رسد امام علیه السلام، تنها در صدد بیان حکم بوده‌اند؛ به ویژه مواردی که امام علیه السلام رسیدن به دور چهارم در کلام سائل را با بیان ملاک گذر از نصف پاسخ داده‌اند.

روایت اول از دسته دوم نیز از نظر دلالت با روایاتی که معیار را گذر از نصف قرار داده، منافاتی ندارد؛ چون مستفاد از روایت این است که امام علیه السلام عمره تمتع زن حائضی را که به دور چهارم رسیده، تمام دانسته‌اند؛ اما قرینه‌ای در روایت نیست که علت تمامیت تمتع، رسیدن به دور چهارم یا گذر از نصف است؛ به ویژه اینکه رسیدن به دور چهارم در کلام امام علیه السلام نیست و با قرینه تعلیل موجود در دیگر روایات، چنین فهمیده می‌شود که ملاک صحت و اتمام عمره، گذر از نصف است؛ نه صرفاً رسیدن به دور چهارم که از زبان سائل نقل شده است.

بنابراین در نهایت می‌توان ادعا کرد: قول فقیهانی که با استناد به دسته اول روایات، طواف انجام شده به مقدار سه دور و نیم را صحیح دانسته و آن را قابل تکمیل می‌دانند، به صواب نزدیک‌تر است.

نتیجه بحث

با توجه به مباحث مبسوطی که در بررسی مستند تفصیل بیان شد، معلوم گردید: در فرض قطع طواف، بیش از سه دور و نیم و کمتر از چهار دور، برخی از فقها بناگذاری بر مقدار انجام شده را صحیح و برخی طواف در کمتر از چهار دور را باطل دانسته‌اند و برخی نیز به احتیاط حکم کرده و مکلف را به انجام طواف به نیت تمام و اتمام ملزم کرده‌اند.

منشأ اختلاف فوق این است که در برخی روایات، ملاک صحت طواف گذر

از نصف، و در برخی دیگر اتمام چهار دور بیان شده است. از این رو برخی فقها روایات دسته اول و برخی دیگر روایات دسته دوم را ترجیح داده‌اند. این گروه از فقیهان، «گذر از نصف» را، که در روایات دسته اول طرح شده، به رسیدن به دور چهارم معنا کرده‌اند. هرچند در بین دو دسته از روایات، روایت معتبر کم است، اما به نظر می‌رسد بر مبنای قاعده تجميع ظنون و به جهت مشابهت متنی بین روایات موثق و ضعیف، بتوان از ضعف سند برخی روایات چشم‌پوشی کرد؛ به ویژه اینکه به نظر نمی‌رسد در این گونه روایات، انگیزه برای جعل وجود داشته باشد.

اما از نظر دلالت، تحلیل روایات مزبور حاکی از این است که عبارت «لأنها زادت علی النصف»، که در مقام تعلیل برای صحت طواف ناقص به کار رفته و نیز تکرار عنوان «تجاوز از نصف» در روایات موثق، جهت تبیین معیار حکم توسط امام علیه السلام بوده و در بیان ضابطه کلی در حکم قطع طواف ظهور دارد؛ همچنین می‌توان ادعا کرد لسان روایاتی که رسیدن به دور چهارم در آن مطرح شده، لسان بیان ملاک نیست. از این رو روایات مبین ملاک می‌تواند عرفاً مفسر برای این دسته از روایات قرار گیرد. در این صورت می‌توان گفت امام علیه السلام در این روایات، صرفاً در صدد بیان حکم طوافی بوده‌اند که از نیمه گذشته است.

بنابراین به نظر می‌رسد قول به صحت طوافی که از نیمه گذشته و امکان تکمیل آن، به صواب نزدیک‌تر، و با سمحه و سهله بودن شریعت سازگاری بیشتری داشته باشد.

فهرست منابع

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد، (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۲. ابن زهره، حمزة بن علی، (۱۴۱۷ق)، **غنية النزوع الى علمى الاصول و الفروع**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۳. ابن سعید حلّی، یحیی بن احمد، (۱۴۰۵ق)، **الجامع للشرایع**، قم، انتشارات مؤسسه سیدالشهداء العلمية، چاپ اول.
۴. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (۱۴۰۳ق)، **الکافی فی الفقه**، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول.
۵. افتخاری، علی، (۱۴۲۸ق)، **آراء المراجع فی الحج**، تهران، نشر مشعر، چاپ دوم.
۶. بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین، (۱۴۱۶ق)، **اصباح الشیعة بمصباح الشریعة**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۷. تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۲۳ق)، **التهدیب فی مناسک الحج**، قم، دارالتفسیر، چاپ اول.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم، انتشارات آل البيت علیهم السلام.
۹. خمینی، سیدروح الله، (بی تا)، **تحریر الوسيلة**، قم، انتشارات مؤسسه دارالعلم، چاپ اول.
۱۰. خویی، سیدابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، **المعتمد فی شرح المناسک**، قم، دارالعلم، چاپ اول.
۱۱. _____، (۱۴۱۸ق)، **موسوعة الامام خویی**، انتشارات مؤسسه احیاء آثار امام خویی.
۱۲. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۶ق)، **الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۱۳. سبزواری، سیدعبدالاعلی، (۱۴۱۳ق)، **مذهب الاحکام**، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
۱۴. سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز، (۱۴۰۴ق)، **المراسم العلویة و الاحکام النبویة**، قم، منشورات الحرمین، چاپ اول.
۱۵. شاهرودی، سید محمود، (۱۴۰۲ق)، **کتاب الحج**، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ اول.
۱۶. صاحب جواهر، محمدحسن، (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ق)،

۲۵. موسوی عاملی، محمد بن علی، (۱۴۱۱ق)، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام، بیروت، انتشارات آل البيت علیه السلام، چاپ اول.
۲۶. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول.
۲۷. مؤمن سبزواری قمی، علی، (۱۴۲۱ق)، جامع الخلاف و الوفاق، قم، زمینه سازان ظهور، چاپ اول.
- النهاية فی مجرد الفقه و الفتوی، بیروت، انتشارات دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۱۹. طوسی، محمد بن علی، (۱۴۰۸ق)، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم، انتشارات کتابخانه آیتالله مرعشی نجفی رحمته الله، چاپ اول.
۲۰. عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرایع الاسلام، قم، انتشارات المعارف الإسلامية، چاپ اول.
۲۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ق)، تبصرة المتعلمين فی احکام الدین، تهران، انتشارات مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۲۲. _____، (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب، مشهد، انتشارات مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول.
۲۳. _____، (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، کافی، تهران، دارالکتب الإسلامية.